کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

اهداف کلی و جزئی درس

◆ اهداف کلی

۱. آشنایی با داستان اصحاب کهف و درس‌های ایمانی آن.
۲. درک رابطه‌ی ایمان به زندگی ابدی و صبر بر سختی‌های دنیا.
۳. شناخت احکام شرعی طهارت در نماز (خون، غسل، طهارت ظاهری و باطنی).
٤. توانایی تطبیق این آموزه‌ها در زندگی فردی و اجتماعی.
٥. تقویت انگیزه برای توبه و پاک‌سازی درون.

◆ اهداف جزئی (رفتاری – ویژه دانش‌آموزان ممتاز)

حیطه شناختی

- داستان اصحاب کهف را به‌طور خلاصه روایت کند.
- دلیل اصلی صبر و استقامت اصحاب کهف را تحلیل کند.
- حدیث امام صادق (ع) دربارهٔ صبر را تفسیر و پیام آن را بیان کند.
- ارتباط آیهٔ «رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» با پایان داستان اصحاب کهف را توضیح دهد.
- احکام خون در نماز (کمتر از بند انگشت، مخلوط با آب) را بیان کند.
- مراحل غسل ترتیبی را به ترتیب ذکر کند.
- تفاوت طهارت ظاهری و باطنی را شرح دهد.
- شرایط توبه‌ی واقعی را برشمارد.

حیطه عاطفی

- نسبت به پاداش‌های اخروی احساس اشتیاق و امید پیدا کند.
- به پاکی ظاهر و باطن در نماز اهمیت دهد.
- از گناه به عنوان آلودگی باطن تنفر یابد و به توبه تمایل پیدا کند.

- **حیطه روانی – حرکتی**
- مراحل غسل ترتیبی را به صورت نمایشی اجرا کند.
- در مواجهه با خون کم در بدن یا لباس، حکم شرعی را به درستی تشخیص دهد.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس



اصحاب کهف گرسنه بودند و تملیخا رفته بود غذا بخرد. انتظار کشیدن برایم خسته‌کننده بود؛ به بشیر گفتم: «چرا اینجا ایستاده‌ایم؟ بیا برویم در شهر ببینیم تملیخا دارد چه‌کار می‌کند.»
بشیر قبول کرد و کمی بعد، خودم را دم دروازهٔ شهر اُقسوس دیدم.
تملیخا چند قدم جلوتر، داشت به دروازهٔ شهر نزدیک می‌شد. با فاصله به دنبالش راه افتادیم و در طول مسیر به اتفاقات سختی فکر می‌کردم که برای او و دوستانش رخ داده بود. از بشیر پرسیدم: «اصحاب کهف چگونه توانسته‌اند این همه سختی را تحمل کنند؟»
بشیر گفت: «کسی که می‌داند دنیا کوتاه است و آخرت ابدی‌ست، به امید رسیدن به ابدیتی پرنعمت، سختی‌های دنیا را به‌راحتی تحمل می‌کند.»
چشمم به تملیخا و گوشم به حرف‌های بشیر بود.
یکی از دلایل صبور نبودن ما این است که خیال می‌کنیم سختی‌ها خیلی طول می‌کشد؛ درحالی‌که سختی‌های دنیا هر اندازه هم طول بکشند، در برابر ابدیتِ آخرت، کوتاه خواهد بود.
امام صادق علیه‌السلام فرمود:

هرکسی صبر کند، اندکی صبر کرده و هرکسی بی‌تابی کند، اندکی بی‌تابی کرده. پس بر تو باد بر صبر [زیرا عمر دنیا کوتاه است].[1]

۱- سخن امام صادق علیه‌السلام را در باره صبر و بی تابی بنویسید.

۲- یکی از دلایل صبور نبودن ما چیست؟ چگونه این خیال باطل را دور کنیم؟

۳- اصحاب کهف چگونه توانستند این همه سختی را تحمل کنند؟

۱ـ الکافی، ج ۲، ص ۸۸.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

نکات کلیدی این صفحه:

۱. **نشانه ظاهری ایمان (پرچم لا إله إلا الله):** جامعه‌ای که روزی در ظلمت شرک بود، اکنون با ایمان هدایت یافته است.

۲. **شگفتی تملیخا:** نشان‌دهنده‌ی تأثیر گذر زمان بر تمدن و تحول ارزش‌ها بر پایه توحید است.

۳. **پیام تربیتی:** ایمان پایدار حتی اگر در ظاهر کم‌تأثیر به نظر برسد، در طول زمان جامعه را متحول می‌کند.

٤. **پیوند با هدف درس:** ایمانِ استوار، صبر در مسیر الهی و امید به ظهور حقیقت را در وجود انسان پرورش می‌دهد.

یادآوری آموخته‌ها

سال گذشته با نتایج ایمان به خدا آشنا شدیم. ابتدا آنها را فهرست کنید، سپس اثر هریک از آنها را در رفتار اصحاب کهف بنویسید.

نتایج ایمان به خدا	رفتار اصحاب کهف
۱- صبر	تحمل سختی ها
۲- امید	توکّل و اعتماد به یاری خداوند
۳- آرامش	احساس رضایت از تصمیم خود

همان موقع تملیخا به دروازهٔ شهر رسید و ایستاد. پرچمی توجهش را جلب کرده بود.

ــ یعنی چه؟ مگر می‌شود چنین شعاری روی پرچم سرزمین اقسوس باشد؟

روی پرچم نوشته بود: «لا إلهَ إلّا اللهُ * عیسیٰ رَسولُ الله».

او حیرت‌زده به پرچم نگاه می‌کرد و وقتی وارد شهر شد، حیرتش بیشتر هم شد، زیرا لباس‌های مردم شهر با لباس‌های او خیلی فرق می‌کرد. مردم هم از دیدن او تعجب کرده بودند و خیره نگاهش می‌کردند. ناگهان چشمش به یک نانوایی افتاد. راهش را به طرف آن کج کرد و قبل از خریدن نان، از نانوا پرسید: «نام این شهر چیست؟»

نانوا گفت: «اُقسوس.»

پرسید: «اسم پادشاهتان چیست؟»

نانوا گفت: «عبدالرحمن.»

تملیخا از شدت تعجب سردرگم شده بود و با خودش می‌گفت: مگر نام پادشاه این شهر دقیانوس نبود؟ مگر می‌شود پادشاهی که به خدا اعتقادی نداشت، یک روزه خداپرست شده باشد؟

با همان سردرگمی سکه‌اش را به نانوا داد تا چند نان بردارد. نانوا از بزرگی و سنگینی سکه تعجب کرد و گفت: «گنج پیدا کرده‌ای؟»

تملیخا گفت: «کدام گنج؟ این، پول کالایی است که چند روز پیش فروختم و بعدش از شهر خارج شدم تا پیش مردمی که دقیانوس را می پرستیدند نباشم.»

٤- روی پرچم شهر اقسوس چه عبارتی نوشته شده بود و چه پیامی داشت؟

جواب: نشان‌دهنده‌ی تغییر عقیده مردم از شرک به توحید و مسیحیت راستین.

٥- نانوا وقتی سکه‌ی تملیخا را دید چه گفت و چرا چنین تصوری کرد؟

جواب: *«گنج پیدا کرده‌ای؟» زیرا سکه متعلق به ۳۰۹ سال قبل بود و بزرگی و سنگینی آن برای مردم آن زمان غیرعادی بود.*

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

نوبت نانوا بود که حیرت کند. او حیرت‌زده گفت: «دقیانوس؟! او که سیصد سال پیش، از دنیا رفته. حتماً تو نمی‌خواهی مرا در گنجی که پیدا کرده‌ای، سهیم کنی. پس من هم نمی‌گذارم از اینجا بروی.»

صدای بلند نانوا و تملیخا، مردم را دور آنها جمع کرد و به‌تدریج همه از علت مشاجره‌شان مطلع شدند.

نانوا که فقط به گنج فکر می‌کرد، تملیخا را محکم گرفت و برد پیش پادشاه. مردم هم پشت‌سرشان به سمت کاخ پادشاه حرکت کردند.

تملیخا از دیدن پادشاه تعجب کرد. خبری از دقیانوس و اطرافیانش نبود و پادشاه دیگری بر تخت نشسته بود. نانوا قصه را برای پادشاه تعریف کرد و پادشاه رو به تملیخا گفت: «نترس! پیامبر ما دستور داده فقط بخشی از گنج‌ها را برای حکومت بگیریم. تو هم بخشی از گنج را بده و برو.»

تملیخا گفت: «من گنج پیدا نکرده‌ام. من اهل همین شهر هستم.»

پادشاه گفت: «کسی را در این شهر می‌شناسی؟»

تملیخا اسم آشنایانش را گفت اما کسی آنها را نمی‌شناخت.

پادشاه اسم تملیخا را از او پرسید و با شنیدن اسمش متعجب شد و گفت: «این دیگر چه اسمی‌ست؟ اصلاً تو در این شهر خانه داری؟»

تملیخا گفت: «بله.»

پادشاه گفت: «بیا تا به همراه مأموران برویم دم درِ خانه‌ات.»

پادشاه و تملیخا راه افتادند و مردم هم به دنبالشان. کوچه‌به‌کوچه رفتند و رسیدند به خانه‌ای که بلندترین در را داشت. تملیخا گفت: «اینجا خانهٔ من است.»

بعد هم در زد و پیرمردی از خانه بیرون آمد که ابروانش روی چشمانش را گرفته بود. پادشاه به پیرمرد گفت: «این مرد می‌گوید اینجا خانهٔ اوست. حقیقت دارد؟»

پیرمرد به تملیخا خیره شد و اسمش را پرسید.

ــ من تملیخا پسر قِسطین هستم.

پیرمرد از تعجب خشکش زد تملیخا نامی آشنا در خاندان او بود. قصه‌اش نسل‌به‌نسل چرخیده و به او رسیده بود. پیرمرد خودش را انداخت روی پاهای تملیخا و گفت: «به‌خدا قسم که این مرد، جدّ من است.»

۶- اصحاب کهف چه مدتی در غار خوابیدند؟ این واقعه چه نشانه‌ای از قدرت خداوند است؟

جواب: *۳۰۹ سال. این نشانه‌ی قدرت خدا بر زنده کردن مردگان و اثبات معاد است.*

۷- رفتار پادشاه مؤمن با تملیخا چگونه بود؟ پیام محوری این بخش روایت چیست؟

جواب: عادلانه ، آرام و شرعی (سهم حکومت دینی از گنج) .

حکومت دینی، پناهگاه مؤمنان است

حاکم مؤمن، مطیع شرع است

۸- چرا پیرمرد خودش را روی پاهای تملیخا انداخت؟

پیام : حقیقت ، سن و جایگاه نمی شناسد.

ایمان، از یاد نمی‌رود؛ نسل‌ها آن را روایت می‌کنند تا روزی حقیقت آشکار شود.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

چارچوب کلی صفحه ۱۴۹

این صفحه، یکی از نقاط عطف داستان اصحاب کهف است؛ لحظه‌ای که تملیخا پس از ۳۰۹ سال وارد شهر می‌شود و با سه مواجهه‌ی سرنوشت‌ساز روبه‌رو می‌گردد:

مواجهه با نانوا (دنیاگرایی و سوءظن)

مواجهه با پادشاه (عدالت و دینداری)

مواجهه با پیرمرد (حقیقت‌یابی و پیوند نسلی)

تحلیل نکات کلیدی (خط به خط و فراخط)

۱. مواجهه با نانوا – تقابل ایمان و دنیاپرستی

« دقیانوس؟! او که سیصد سال پیش از دنیا رفته. حتماً تو نمی‌خواهی مرا در گنجی که پیدا کرده‌ای سهیم کنی... »

۲. مواجهه با پادشاه – تصویر حاکم مؤمن

« نترس! پیامبر ما دستور داده فقط بخشی از گنج‌ها را برای حکومت بگیریم ... »

۳. تملیخا – اصرار بر هویت، نه ثروت

« من گنج پیدا نکرده‌ام. من اهل همین شهر هستم. »

۴. پیرمرد و شناسایی تملیخا – پیوند نسل‌ها در مسیر حق

« پیرمرد خودش را انداخت روی پاهای تملیخا و گفت: به خدا قسم که این مرد، جدّ من است. »

ردیف	پیام محوری	تجلی در متن
۱	دنیاپرستی مانع درک معجزه است	نانوا به جای حیرت از زنده شدن تملیخا، به گنج فکر کرد
۲	حکومت دینی، پناه‌گاه مؤمنان است	پادشاه به تملیخا گفت: نترس
۳	حاکم مؤمن، مطیع شرع است	«پیامبر ما دستور داده«...
۴	مؤمن در بحران دروغ نمی‌گوید	تملیخا اصرار دارد گنج نیافته است
۵	ایمان، هویتی فراتر از زمان و مکان است	پیرمرد تملیخا را جد خود خواند
۶	حق همیشه زنده می‌ماند	قصه‌ی اصحاب کهف نسل به نسل منتقل شد
۷	حقیقت، سن و جایگاه نمی‌شناسد	پیرمرد بر پای تملیخا افتاد
۸	تاریخ ایمانی، سرمایه‌ی امروز ماست	ما نیز نوادگان ایمانی اصحاب کهفیم

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

بعد هم رو کرد به پادشاه:

ــ او یکی از همان شش نفری‌ست که از دست دقیانوس فرار کرده و از شهر بیرون رفته‌اند.

خبر به‌سرعت در شهر پیچید. مردم دسته‌دسته برای دیدن تملیخا به خانه‌اش می‌آمدند و از دیدنش سراپا شوق و هیجان می‌شدند.

در حین این رفت‌وآمدها پادشاه از تملیخا خواست تا آنها را پیش رفقایش ببرد. همه به طرف کوه راه افتادند. نزدیک غار، تملیخا به پادشاه گفت: «می‌ترسم دوستانم صدای پای مردم و اسب‌ها را بشنوند و خیال کنند دقیانوس و سربازانش آنها را پیدا کرده‌اند. اجازه بدهید من جلوتر بروم و آنها را از ماجراهای پیش‌آمده باخبر کنم.»

پادشاه قبول کرد و به مردم فرمان داد توقف کنند. تملیخا خودش را به غار رساند، دوستانش او را در آغوش گرفتند و گفتند: «خدا را شکر که سالم بازگشتی. گمان می‌کردیم در دام مأموران دقیانوس افتاده‌ای.»

تملیخا هیجان‌زده گفت: «دقیانوس را رها کنید. فکر می‌کنید چقدر خوابیده باشیم؟»

آنها متعجب از این سؤال تکراری، جواب دادند: «همان یک روز یا کمتر که قبلاً حرفش را زده‌ایم.»

تملیخا پرشتاب گفت: «اشتباه می‌کنید؛ ما سیصد و نُه سال خوابیده‌ایم.»

دوستان تملیخا چشمانشان از شدت تعجب گرد شد:

ــ باور کنیم؟ مگر می‌شود؟

تملیخا ادامه داد:

ــ دقیانوس از دنیا رفته و اکنون پادشاه خداپرستِ اقسوس و مردم شهر آمده‌اند شما را ببینند.

باورش برای اصحاب کهف سخت بود. آنها بیش از پیش خدا را دوست می‌داشتند و مشتاقش بودند. آنها برای رسیدن به خدا از شهر و خانوادهٔ خود دور شده بودند و حالا دیگر دوست نداشتند در این دنیا باشند.

بنابراین، فکری به ذهنشان رسید و به تملیخا گفتند: «بیا از خدا بخواهیم ما را به نزد خود در بهشت ببرد.»

تملیخا پذیرفت و همگی دستشان را رو به آسمان بالا گرفتند و دعا کردند. خدا هم پایان داستان زندگی اصحاب کهف را مطابق خواستهٔ خودشان رقم زد. مردم هنوز به غار نرسیده بودند که خدا روح تملیخا و دوستانش را به آسمان برد.

۹- پیرمرد وقتی تملیخا را به عنوان جد خود شناخت، در باره اش چه گفت؟

۱۰- وقتی تملیخا و پادشاه و همراهانش به غار رسیدند، تملیخا به آن ها چه گفت؟

۱۱- وقتی تملیخا از شهر بازگشت، اولین جمله دوستانش چه بود؟

۱۲- تملیخا پس از بازگشت از غار، چه موردی را به عنوان شگفتی،به دوستانش اطلاع داد؟ گفت و گو را بنویسید.

برای آنان که با خدا بودند، زمان متوقف شد.
برای جهانیان، قرن‌ها گذشت.

۱۴- چرا دوستان تملیخا به او گفتند: بیا از خدا بخواهیم ما را به نزد خود در بهشت ببرد؟

نتیجه گیری از پاراگراف آخر:

این فراز، اوج معنوی و نقطهٔ فرود داستان است.
اصحاب کهف نه تنها از بت‌پرستی، که از دنیاپرستی نیز بریده‌اند.
آنچه در این سطرها رخ می‌دهد، نه یک پایان غمگین، که پیروزی تمام‌عیار عشق است.

نکته: خداوند نه تنها دعایشان را مستجاب کرد، بلکه بی‌درنگ اجابت فرمود.

پیام: وقتی بنده از غیر خدا بِبُرد و به خدا بپیوندد، خداوند از او سریع‌تر به سویش می‌شتابد.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

📌موقعیت این صفحه (۱۵۰) در ساختار کلی داستان

این صفحه، **بخش فُرودین و نقطه‌ی اوج معنوی** داستان اصحاب کهف است.

اگر صفحه‌ی قبل، «برملا شدن هویت» بود، این صفحه «ثمره‌ی ایمان» است.

تملیخا از یک غریبهٔ متهم، به قهرمان ملی و جدّ یک خاندان تبدیل می‌شود؛ اما پایان، نه بازگشت به قدرت و ثروت، که **عروج به معشوق** است.

🔷۱ .تحلیل ساختاری

✅۱-۱ .تقسیم‌بندی صحنه‌ها

ضرب‌آهنگ	رویداد اصلی	سطرها	صحنه
سریع، پرشور، جمعی	اعلام هویت تملیخا به پادشاه و واکنش مردم	۱-۴	۱
میانی، انتقالی	درخواست پادشاه برای دیدار با دیگر اصحاب و حرکت به سوی کوه	۵-۹	۲
آرام، سنجیده، اخلاقی	دغدغه‌ی تملیخا برای حفظ آرامش دوستان و پیش‌تاختن به غار	۱۰-۱۳	۳
عاطفی، صمیمی	دیدار دوباره و گفتگوی اولیه (سلام و خداشکر)	۱۴-۱۸	۴
ناگهانی، پرتنش	کشف حقیقت زمان (۳۰۹ سال) و شگفتی	۱۹-۲۳	۵
اطلاع‌رسانی	خبر از تغییر دنیا (مرگ دقیانوس، پادشاه مؤمن)	۲۴-۲۷	۶
درونی، آرام	واکنش باطنی اصحاب: افزایش عشق به خدا و بی‌میلی به دنیا	۲۸-۳۱	۷
فرازمانی، معنوی	تصمیم به دعا برای رفتن به بهشت و استجابت	۳۲-۳۶	۸

✅۱-۲ .شخصیت‌پردازی در این صفحه

ویژگی‌های برجسته در این صفحه	شخصیت
وفادار به دوستان، مهربان، دوراندیش، مأمور رسالت خبررسانی	تملیخا
مطیع درخواست تملیخا، فرماندهی خردمند، پذیرای احساسات انسانی	پادشاه
یکپارچگی در ایمان، دل بریدن از دنیا، اشتیاق به لقای الهی	اصحاب کهف
شور و شوق ظاهری، کنجکاوی، ایمان سطحی (در برابر ایمان عمیق اصحاب)	مردم

✅۱-۳ .تکنیک‌های روایی برجسته

🔷 **زاویه دید** :دانای کل، اما همراه با تملیخا؛ خواننده از طریق او از غار آگاه می‌شود.

🔷 **تأخیر در اطلاع‌رسانی** :خواننده همراه با اصحاب کهف، ناگهان حقیقت ۳۰۹ سال را می‌شنود.

🔷 **تضاد:**

شور و هیجان مردم در برابر آرامش باطنی اصحاب کهف

دلبستگی مردم به دنیا در برابر بی‌رغبتی اصحاب

گذر ۳۰۹ سال برای مردم در برابر «یک روز» برای اصحاب

🔷 **نمادپردازی:**

« دست رو به آسمان »: نماد تسلیم و طلب

« خدا روحشان را به آسمان برد»: نماد عزت و قرب الهی

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

۱۵- چگونه رفتار کنیم تا قصه زندگی مان مانند اصحاب کهف چراغ راه دیگران شود. ؟

- اگر قصه را درست بخوانیم، از تماشاگر به بازیگر تبدیل می‌شویم.
- خدا نه فقط به کهف‌نشینان، که به هر بنده‌ای که وظیفه‌اش را انجام دهد، یاری می‌رساند.
- ما می‌توانیم چراغ راه دیگران باشیم، نه با خرق عادت، که با بندگیِ مداوم.

تلنگر

گفتم: خوش به حال اصحاب کهف که قصهٔ زندگی‌شان را خدا برای بندگانش تعریف می‌کند تا چراغ راه دیگران شود.

گفت: چرا حسرت می‌خوری؟! تو هم مثل اصحاب کهف باش!

گفتم: مثل آنها زندگی کردن، کار هر کسی نیست.

گفت: اگر قصهٔ زندگی‌شان را درست خوانده باشی، این طور قضاوت نمی‌کنی.

گفتم: تو که درست خوانده‌ای بگو چطور باید قضاوت کرد؟

گفت: اصحاب کهف به وظیفهٔ بندگی خویش عمل کردند، خدا هم آنها را کمک کرد، تو هم به وظیفهٔ بندگی‌ات عمل کن تا زندگی‌ات چراغ راه دیگران شود.

ایستگاه تفکر

پایان داستان اصحاب کهف با آیهٔ «رَبُّنا رَبُّ السَّمواتِ وَ الارضِ» چه ارتباطی دارد؟ در این‌باره با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

اصحاب کهف در غار گفتند: «پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است» و به این حقیقت ایمان آوردند و بر آن استقامت کردند. پایان داستان نیز نشان داد که خداوند نه تنها مالک و مدبّر جهان است، بلکه دعای بندگان مخلص خود را اجابت می‌کند. آنان از خدا خواستند تا به نزد خودشان ببرد؛ خدا نیز روحشان را به آسمان برد. **این یعنی همان خدایی که ربّ آسمان‌ها و زمین است، ربّ اولیای خود نیز هست و آنان را به وصال خویش می‌رساند.**

جمع‌بندی نهایی صفحه ۱۵۱

« میوه‌ی شیرین ایمان » در این صفحه سه چهره پیدا می‌کند:

۱. **درفرد** :تبدیل حسرت به همت

۲. **دراندیشه** :پیوند قصه با قرآن برای ژرف‌فهمی

۳. **درخانواده** :صداقت به مثابه‌ی عبادت

«اصحاب کهف نه فرشته بودند، نه اَبَرانسان؛ آنها فقط وظیفه‌شان را انجام دادند.»

امروز نوبت توست، نوبت من، نوبت پدر و مادرها.

اگر راست بگوییم، اگر درست بندگی کنیم، اگر از غیر خدا ببریم،

زندگی‌مان چراغ راه دیگران خواهد شد؛

این است همان میوه‌ای که خدا به بندگان صادقش می‌چشاند.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

مناجات

صبر زیبا

اللّٰهُمَّ إنّی أَسئَلُکَ صَبراً جَمیلًا

خدای من! دوست دارم صبور باشم و صبرم همراه با گلایه از تو نباشد. چنین صبر زیبایی عطایم کن.

وَ فَرَجاً قَریباً

خدایا! گره از زندگی‌ام بگشا،

وَ قَولًا صادِقاً

و یاری‌ام کن کلام راست بر زبانم جاری شود،

وَ أَجراً عَظیماً.

سپس پاداش بزرگی نصیبم کن.

مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزهٔ ثمالی

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

قصه: مغز متفکر هسته‌ای

در دوران دانشجویی‌اش به‌قدری بر مسائل ریاضی تسلط داشت که یکی از اساتید برجستهٔ دانشگاه امیرکبیر می‌گفت: «تسلط شهریاری بر فرمول‌های ریاضی و مباحث فیزیک درحد معجزه است.»

دکتر یمینی، از اساتید مطرح و سخت‌گیر دانشگاه امیرکبیر بود. سیزده بالاترین نمره‌ای بود که یک دانشجو توانسته بود از او بگیرد. روزی دکتر یمینی وارد کلاس شد و پرسید: «شهریاری کیست؟»

مجید بلند شد و خودش را معرفی کرد. دکتر یمینی گفت: «آفرین! تا به حال کسی در درس من نمرهٔ هجده نگرفته بود. من به تو بیست می‌دهم.»

کتابی تا آن زمان سه بار تجدید چاپ شده بود و در یکی از صفحاتش مسئله‌ای طرح شده بود که برخی از اساتید به‌هیچ‌وجه نتوانسته بودند به جواب صحیحی برایش برسند. به همین دلیل هم معتقد بودند اصل مسئله در این کتاب اشتباه طرح شده است. با این حال، مسئلهٔ داخل کتاب را با دکتر شهریاری در میان گذاشتند.

دکتر شهریاری در حال وضو گرفتن بود که یکی از شاگردانش آمد و مسئله را با او مطرح کرد. دکتر در حال شستن صورتش به‌صورت ذهنی و شفاهی، نصف مسئله را حل کرد. بخش دیگری از مسئله را در حالی حل کرد که دست راستش را می‌شست. در حال شستن دست چپ، بخش دیگری از آن را حل کرد و وقتی مسح پاها را کشید، حل مسئله تمام شده بود.

دیگران از استعداد و هوش او شگفت‌زده بودند، اما خودش می‌دانست بنده در برابر خدا نباید به استعداد خودش مغرور شود. او هوش خودش را نعمت خدا می‌دانست و عقیده داشت اگر خدا نخواهد، حتی از حل یک مسئلهٔ سادهٔ ریاضی هم ناتوان خواهد بود. برای همین هم هیچ‌گاه به‌خاطر هوش بالا، خودش را از خدا بی‌نیاز ندید. وقتی در حل مسائل علمی دچار مشکل می‌شد، در گوشهٔ یادداشت‌هایش می‌نوشت: «**إلهی و رَبّی مَن لی غَیرُک**؛ ای خدای من و ای مالک و تدبیرکنندهٔ امور من! غیر از تو چه کسی را دارم؟[1]»

او در بن‌بست‌ها از خدا یاری می‌خواست و یقین داشت اگر صلاح باشد، خدا بن‌بست‌ها را برایش باز می‌کند. یک بار به همراه یکی از دانشجویانش تا دیروقت کار علمی و محاسباتی می‌کرد اما به نتیجه نمی‌رسید. شب از نیمه گذشته بود و گره مسئله باز نمی‌شد. دکتر دست از کار کشید و به دانشجویش گفت: «برویم دو رکعت نماز بخوانیم.» باهم به نمازخانه رفتند و

۱ـ فرازی از دعای کمیل.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

او گوشه‌ای به نماز ایستاد و اشک ریخت. نمازش که تمام شد، بعد از دقایقی که در سکوت گذشت، هیجان‌زده و با صدای بلند گفت: «پیدا کردم؛ جواب مسئله را پیدا کردم.»

او با اینکه استاد مطرح دانشگاه بود، اما متکبر نبود و به مردم یاری می‌رساند. نامه‌رسان موتوری دانشگاه در مجلس ختم او چنان اشک می‌ریخت که از او پرسیدند: «تو که نسبتی با دکتر نداری، پس چرا این‌قدر گریه می‌کنی؟»

او جواب داد: «من هروقت برای دادن نامه‌ای به اتاق ایشان می‌رفتم، جلوی پایم بلند می‌شد و به من احترام می‌گذاشت.»

مادرش را که می‌دید، دست و پایش را می‌بوسید و وقتی سر سفره با مادرش می‌نشست، اول لقمه را در دهان او می‌گذاشت و بعد خودش غذا می‌خورد.

پیک موتوری تعداد زیادی کتاب آورده بود و می‌خواست آنها را جابه‌جا کند. دکتر داشت رد می‌شد که پیک موتوری او را صدا زد و کمک خواست. او هم بدون اینکه حرفی بزند، شروع کرد به کمک. یکی از شاگردان دکتر از آنجا رد می‌شد که صحنه را دید. با ناراحتی به پیک موتوری گفت: «می‌دانی داری از کی کار می‌کشی؟ او استادتمامِ این دانشگاه است.»

وقتی یکی از شاگردانش دربارهٔ مشکلات زندگی‌اش با او درددل کرد، دکتر هم نصیحتش کرد و در یک برگه برایش نوشت: «امیدوارم میل و پسندی جز خواست خدای متعال نداشته باشیم.»

❊ ❊ ❊

ایران باید در انرژی هسته‌ای به غنی‌سازی ۲۰ درصد می‌رسید وگرنه بسیاری از پیشرفت‌های هسته‌ای امکان‌پذیر نبود. این کار نیازمند محاسبات دقیقی بود که کسی در ایران از عهدهٔ آن برنمی‌آمد. هر چقدر هم تلاش شد تا کسی از خارج ایران این کار را انجام دهد، میسّر نشد. سرانجام یک نفر در ایران گفت من محاسبات را انجام می‌دهم: دکتر مجید شهریاری.

او کار را به سرعت آغاز کرد و برای رسیدن به نتیجه، روز و شب نمی‌شناخت. ساعت‌ها فکر و مطالعه می‌کرد و از خواب و خوراکش می‌زد تا کار را به نتیجه برساند. او با خدا راز و نیاز می‌کرد و از او یاری می‌طلبید.

درنهایت، تلاش‌های شبانه‌روزی و مناجات‌هایش با خدا نتیجه داد و در کمال ناباوریِ همگان، به‌ویژه کشورهای غربی، ایران به غنی‌سازی ۲۰ درصد دست یافت. اگر میلیاردها تومان بابت این کار مطالبه می‌کرد، حتماً به او می‌دادند، زیرا کسی جز او توان این کار را نداشت و کشور هم به این محاسبات نیازمند بود. با این حال، دکتر شهریاری برای این کار هیچ پولی نپذیرفت.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

آمریکا و اسرائیل که خیال می‌کردند با تحریم علمی، می‌توانند قطار پیشرفت ایران را متوقف کنند، حالا خلاف تصوراتشان را مشاهده می‌کردند. درنتیجه، تصمیم گرفتند او را ترور کنند.

آن روز دکتر در ماشین مطالعه می‌کرد و همسرش روی صندلی عقب نشسته بود. راننده داخل یک فرعی پیچید. موتورسواری نزدیک شد، بمبی به شیشهٔ ماشین چسباند و دور شد. دکتر حواسش نبود، راننده فریاد کشید که زود پیاده شوید. همسر دکتر خودش را از ماشین بیرون انداخت. دکتر که تازه متوجه شده بود، تلاش کرد کمربند ایمنی را باز کند، اما قبل از آن بمب منفجر شد و دکتر مجید شهریاری، مغز متفکر دانش هسته‌ای ایران در روز هشتم آذر سال ۱۳۸۹ به شهادت رسید.

اسرائیل پس از شهادت دکتر گفت: «ترور شهریاری اقدامی در جهت توقف پیشرفت هسته‌ای ایران بود.»

اما دکتر برای انتشار و آموزش علمش به دیگران از هیچ تلاشی دریغ نکرد. او تعداد زیادی دانشجو تربیت کرده بود که راهش را ادامه دادند.[۱]

برداشت

۱ معیارهای ایمان به ربّ را در زندگی شهید دکتر شهریاری فهرست کنید.

۲ شما چگونه می‌توانید از این معیارها در زندگی خود بهره ببرید؟

۱ــ برگرفته از کتاب شهید علم، دفتر اول، نشر معارف

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

احکام: نماز با بدن خونی

مدرسه‌ها به علت بارش برف تعطیل شده بود. حاج‌آقا بعد از نماز ظهر و عصر رو به مردم گفت: «دیشب تا صبح برف باریده و پشت‌بام مسجد سنگین شده. باید برف‌ها را پارو کنیم.»

سپس چند نفری به طرف پشت‌بام مسجد رفتند. من هم دنبالشان راه افتادم و حاج‌آقا برای اینکه بداند پدرم از برف‌روبی من رضایت دارد یا نه، به او زنگ زد. راستش احساس بچگی کردم. حاج‌آقا گفت: « ناراحت نشو! من در قبال سلامتی تو مسئولم؛ باید از پدرت اجازه می‌گرفتم.»

حاج حسین آقا درِ پشت‌بام را باز کرد و همه از شدت برف تعجب کردند. حاج آقا عبایش را درآورد و به در آویزان کرد.

همگی پارو به دست گرفتیم و کار برف‌روبی با صلوات حاج‌آقا شروع شد. من هم کنار حاج آقا بودم و با پارویی کوچک‌تر از پاروی دیگران برف‌روبی می‌کردم. دیگر برفی باقی نمانده بود که ناگهان پایم لیز خورد و با زانو زمین خوردم و زخمی شدم. حاج‌آقا سریع مرا از زمین بلند کرد و با خود به پایین برد. در مسجد، کنار بخاری نشستم و دست‌هایم را گرم کردم. حاج‌آقا خنده‌کنان گفت: «شده‌ای جانباز راه مسجد.»

بعد جعبهٔ کمک‌های اولیه را آورد و چسب زخمی به زانویم زد و خدا را شکر کرد که به‌خیر گذشته است. کم‌کم بقیه هم از پشت‌بام پایین آمدند. مشهدی رضا، خادم مسجد هم با یک سینی چای داغ سر رسید.

هنوز در فکر زانویم بودم؛ از حاج‌آقا پرسیدم: «شنیده‌ام اگر خونِ خارج‌شده از زخم کمتر از یک بند انگشت باشد، پاک است و نماز خواندن با آن ایرادی ندارد. درست است؟»

۱۶- حکم خون کم تر از یک بند انگشت چیست؟

۱۷- حکم خونی که با آب مخلوط شود را بنویسید.

حاج‌آقا گفت: «هم درست است هم نادرست. اگر کسی جایی از بدنش خون بیاید و خون، کمتر از یک بند انگشت شست باشد، اگرچه این خون همچنان نجس است، اما نماز خواندن با آن ایرادی ندارد، اما اگر خون با آب مخلوط شود، مثل الان که زانوی تو خون آمده و بعد هم خیس شده، دیگر نمی‌توانی با این خون نماز بخوانی حتی اگر کمتر از انگشت شست باشد.»

یکی از جوانان متعجب گفت: «من تا حالا فکر می‌کردم این اندازه از خون، پاک است.»

علی آقا که نوک دماغش سرخ شده بود، همان‌طور که دستش را مقابل بخاری گرفته بود، به حاج‌آقا گفت: «حالا که دور هم هستیم، می‌شود از آن حرف‌های قشنگ که دربارهٔ اسرار نماز می‌زدید، برایمان بگویید؟»

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

۱۸- یکی از ویژگی های نمازگزار واقعی چیست؟

۱۹- انواع طهارت قبل از نماز را بنویسید.

۲۰- دو نوع از طهارت ظاهری نماز را بنویسید.

۲۱- غسل ترتیبی جزء کدام یک از انواع طهارت است؟ ترتیب آن را بنویسید.

۲۲- آلودگی باطن چه چیزهایی را شامل می شود که باید با طهارت درونی، از بین برد؟

۲۳- راه طاهر شدن دل انسان چیست؟ توضیح کامل دهید.

حاج‌آقا مشتاقانه گفت: «حالا که بحث طهارت و پاکی شد، پس نکته‌ای در همین‌باره می‌گویم. نمازگزار واقعی قبل از نماز، باید طهارت داشته باشد. طهارت یا مربوط به ظاهر می‌شود یا مربوط به باطن. دو نوع طهارت ظاهری داریم:

اول اینکه اگر بدن یا لباست نجس شده باشد، باید آن را پاک کنی، بعد نماز بخوانی.

طهارت ظاهری نوع دوم هم با وضو یا غسل واجب به دست می‌آید. انسان باید برای خواندن نماز وضو بگیرد.[۱] اما اگر غسلی بر تو واجب شده،[۲] دیگر با وضو گرفتن طاهر نمی‌شوی؛ بلکه باید غسل کنی.

یعنی به نیت غسل واجبی که بر گردنت است، ابتدا سر و گردنت را زیر آب بگیری، سپس سمت راست و بعد هم سمت چپ بدنت را به‌طور کامل بشویی.[۳]»

حاج‌آقا نگاهش را در جمع چرخاند و گفت: «باطن هم مثل ظاهر آلوده می‌شود. اگر گفتید آلودگی باطن به چیست؟»

حاج حسین آقا سریع گفت: «گناه کردن.»

حاج‌آقای محمدی آفرین گفت و ادامه داد:

کسی که ذهنش آلوده به سوءظن و فکرهای بد دربارهٔ دیگران است، چشمش آلوده به تماشای تصاویری‌ست که خدا حرام کرده، گوشش آلوده به شنیدن صداها و حرف‌هایی‌ست که خدا ممنوع کرده، دلش پر از محبت دنیاست و ... ، درواقع، باطنش آلوده‌ست و بدون طهارت درونی وارد نماز می‌شود.

علی آقا پرسید: «راه طاهر شدن دل انسان چیست؟»

حاج آقا جواب داد:

ــ توبهٔ واقعی؛ یعنی انسان در پیشگاه الهی اظهار پشیمانی کند، از خدا بخشش بطلبد و تصمیم بگیرد دیگر به سمت گناه نرود. اگر هم گناهی انجام داده که جبران‌کردنی‌ست، هرچه زودتر جبران کند.

۱ـ برخی از غسل‌ها به‌جای وضو هم حساب می‌شوند؛ یعنی پس از آن، اگر کاری که وضو را باطل می‌کند، انجام ندهی، می‌توانی با آن غسل نماز بخوانی. برای آگاهی بیشتر به رسالهٔ مرجع تقلیدت مراجعه کن.

۲ـ غسل‌های واجبی را که ممکن است برایت پیش بیاید، از معلمت بپرس.

۳ـ به فتوای برخی از مراجع، بعد از شستن سر و گردن، بدن را به هر ترتیبی بشویی، کافی است.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

۲۴ - سؤال: بعد از نماز فهمیدم لباسم نجس بوده. حکم نمازی که خواندم چیست؟
جواب: نمازی که خوانده‌اید صحیح است اما برای نمازهای بعدی باید با لباس پاک نماز بخوانید.

۲۵ - سؤال: آیا با لباسی که نمی‌دانیم نجس شده یا نه، می‌شود نماز خواند؟
جواب: لباسی که پاک بوده تا وقتی که یقین به نجس شدنش نداشته باشید، پاک است و می‌توانید با آن نماز بخوانید.

احکام تصویری

۱ شیوهٔ غسل ترتیبی را در تصاویر زیر شماره‌گذاری کنید.

۱ـ نیت ۲- شستن سر و گردن ۳- شستن نیمه راست بدن ٤- شستن نیمه چپ بدن



۲ شیوهٔ غسل ترتیبی را در کلاس به‌صورت نمایشی تمرین کنید.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

سؤالات پایان درس

◆ ۱ || مهدی می‌خواهد در یک مسابقهٔ علمی شرکت کند، اما راه سختی را در پیش دارد. گاهی خسته می‌شود و می‌خواهد رها کند. پدربزرگش می‌گوید: «تحمل سختی‌ها در راه هدفِ درست، بدون نتیجه نمی‌ماند.»

این جملهٔ پدربزرگ چه ارتباطی با زندگی ابدی دارد و چگونه می‌تواند به مهدی کمک کند؟

.....

.....

◆ ۲ || جملهٔ زیر را کامل کنید.

زندگی ابدی به من یاد می‌دهد که در این دنیا

.....

.....

◆ ۳ || منظور از طهارت درونی در نماز چیست و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

.....

.....

◆ ۴ || هنگام کمک به مادرم در آشپزی، دستم برید و کمی خون آمد. آیا می‌توانم با آن نماز بخوانم؟ چرا؟

.....

.....

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

پاسخ سؤالات پایان درس دهم

با استناد به متن درس و ذکر صفحه‌ی مربوطه

۱ ارتباط جملهٔ پدربزرگ با زندگی ابدی و کمک به مهدی

صفحهٔ ۱، خط ۸-۱۰:

بشیر گفت: *«کسی که بداند دنیا کوتاه است و آخرت ابدیست، به امید رسیدن به ابدیِ پرنعمت، سختی‌های دنیا را به راحتی تحمل می‌کند.»*

✓پاسخ:

جملهٔ پدربزرگ به مهدی یادآوری می‌کند که سختی‌های مسیر علم، هرچند طولانی به نظر برسد، در برابر زندگی ابدی آخرت بسیار کوتاه است. اگر مهدی باور کند که پاداش تلاش او در مسابقه‌ی علمی – اگر با نیت درست همراه باشد – در آخرت بی‌پاسخ نمی‌ماند، انگیزه‌اش برای ادامه دادن بیشتر می‌شود و خستگی را راحت‌تر تحمل می‌کند.

۲ کامل کردن جمله: «زندگی ابدی به من یاد می‌دهد که در این دنیا... »

صفحهٔ ۱ و ۵:

- « دنیا کوتاه است و آخرت ابدی »
- « اصحاب کهف به وظیفهٔ بندگی خود عمل کردند، خدا هم آنها را کمک کرد . »

✓پاسخ پیشنهادی:

زندگی ابدی به من یاد می‌دهد که در این دنیا ارزش ندارد برای خواسته‌های زودگذر، ایمان و آرامش خود را از دست بدهم؛ بلکه باید با صبر و وظیفه‌شناسی، خود را برای آن زندگی جاودانه آماده کنم.

۳ منظور از طهارت درونی در نماز و راه دست‌یابی به آن

صفحهٔ ۷، خط ۹-۱۸:

حاج‌آقا: «باطن هم مثل ظاهر آلوده می‌شود... کسی که ذهنش آلوده به سوءظن، چشمش آلوده به تماشای حرام، گوشش آلوده به شنیدن حرام، دلش پر از محبت دنیاست... باطنش آلوده است و بدون طهارت درونی وارد نماز می‌شود. راه طاهر شدن دل، توبهٔ واقعی است. »

✓پاسخ:

طهارت درونی یعنی پاکی دل از گناهان باطنی مانند سوءظن، نگاه و گوش حرام، دنیاپرستی و هر آنچه انسان را از خدا دور کند. این طهارت با «توبهٔ واقعی» به دست می‌آید: پشیمانی از گناه، استغفار، تصمیم جدی بر ترک گناه، و جبران خطاها.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

کانال تلگرام: أَنَا و طُلّابي @Hdehghan۱۳

۴ حکم نمازبا خون ناشی ازبریدگی دست هنگام آشپزی

صفحهٔ ۶، خط ۱۶-۱۹ وصفحهٔ ۷، خط ۱:

حاج‌آقا: «اگر کسی جایی از بدنش خون بیاید و خون، کمتر از یک بند انگشت شست باشد، اگرچه این خون نجس است، اما نماز خواندن با آن ایرادی ندارد. اما اگر خون با آب مخلوط شود... دیگر نمی‌توانی با این خون نماز بخوانی حتی اگر کمتر از انگشت شست باشد».

پاسخ:

اگرخونِ زخم، کمترازیک بند انگشت شست باشد وبا آب مخلوط نشده باشد (خشک باشد)، نمازبا آن صحیح است، هرچند خون نجس است. اما اگرهنگام آشپزی خون با آب یا رطوبت دست مخلوط شود وترشود، حتی اگرمقدارآن کم باشد، نمازبا آن باطل است وباید محل زخم را بشوید وپاک کند.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

آزمون ۲۰ نمره‌ای (پایانی درس دهم)

◆الف) سؤالات صحیح – غلط

ردیف	عبارت	صحیح	غلط
۱	اصحاب کهف ۳۰۹ سال در غار خوابیدند.	☑	☐
۲	خون کمتر از یک بند انگشت اگر خشک باشد، پاک است و نماز با آن صحیح است.	☐	☑
۳	در غسل ترتیبی، ابتدا باید سمت راست بدن را شست.	☐	☑
۴	طهارت باطنی با توبه‌ی واقعی به دست می‌آید.	☑	☐

◆ب) سؤالات چهارگزینه‌ای

۱ -بر اساس حدیث امام صادق (ع)، عمر دنیا در بر ابر آخرت چگونه است؟

الف) بسیار بلند　　ب) بسیار کوتاه✓　　ج) دقیقاً به اندازه　　د) قابل مقایسه نیست

۲ -نانوا وقتی سکه‌ی تملیخا را دید، چه تصوری کرد؟

الف) او پادشاه است　　ب) گنج پیدا کرده✓　　ج) از شهر فراری است　　د) سکه تقلبی است

۳ -کدام یک از موارد زیر جزء آلودگی‌های باطن محسوب نمی‌شود؟

الف) سوءظن به دیگران　　ب) نگاه به تصاویر حرام　　ج) خیس شدن زخم با آب✓　　د) محبت بیش از حد به دنیا

۴ -اگر بعد از نماز یقین پیدا کنیم لباسمان نجس بوده، وظیفه چیست؟

الف) نماز را دوباره بخوانیم　　ب) نماز صحیح است و نیاز به اعاده نیست✓

ج) هم نماز را قضا کنیم و هم غسل کنیم　　د) فقط غسل کنیم

◆ج) سؤالات کوتاه‌پاسخ

۱ -بشیر دلیل تحمل سختی‌های اصحاب کهف را چه چیزی معرفی کرد؟

پاسخ :ایمان به ابدی بودن آخرت و کوتاهی دنیا.

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

۲ -دو نوع طهارت ظاهری را نام ببرید.

پاسخ :۱ .پاک کردن نجاست ۲. وضو یا غسل

۳ -مراحل غسل ترتیبی را به ترتیب بنویسید.

پاسخ :نیت، شستن سر و گردن، شستن سمت راست، شستن سمت چپ.

۴» -آلودگی باطن» یعنی چه؟ یک مثال بزنید.

پاسخ :گناهانی که قلب و روح را آلوده می‌کند؛ مانند حسادت، سوءظن، دنیاپرستی.

◆ د) سؤالات جای‌خالی

۱ -امام صادق (ع) فرمود: «هرکس صبر کند، ..... صبر کرده و هرکس بی‌تابی کند، ..... بی‌تابی کرده است».

پاسخ :اندکی – اندکی

۲ -خون کمتر از یک بند انگشت اگر با آب مخلوط شود، نماز با آن ..... است.

پاسخ :باطل

۳ -پایان داستان اصحاب کهف با درخواست آنان برای رفتن به ..... رقم خورد.

پاسخ :بهشت

◆ ه) سؤالات گسترده‌پاسخ

۱ -توضیح دهید چرا اصحاب کهف پس از شنیدن تغییرات شهر، بازگشت به دنیا را نخواستند؟

پاسخ :چون هدف آنان خدا و آخرت بود و پس از تجربه قدرت الهی، دل به دنیا نبستند.

۲ -ارتباط آیه «رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» با پایان داستان اصحاب کهف چیست؟

پاسخ :آنان تنها خدا را پروردگار خود دانستند و خدا نیز با قبول دعایشان، روحشان را به آسمان برد.

۳ -تفاوت حکم خون خشک و خون مرطوب (مخلوط با آب) را در نماز بنویسید.

پاسخ :خون خشک کمتر از بند انگشت – نماز صحیح؛ خون مرطوب حتی کمتر از بند انگشت – نماز باطل.

۴ -راه‌های دست‌یابی به طهارت درونی را بنویسید.

پاسخ :توبه واقعی (پشیمانی، استغفار، تصمیم بر ترک گناه، جبران).

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس

۵ -لباسی که یقین به نجاست آن نداریم، چه حکمی دارد؟

پاسخ :پاک است و نماز با آن صحیح می‌باشد.

۶ - فرض کنید دوست شما بعد از خواندن داستان اصحاب کهف می‌گوید: «آنها آدم‌های خاصی بودند، من نمی‌توانم مثل آنها باشم.» شما با توجه به متن درس چه پاسخی به او می‌دهید؟

پاسخ :اصحاب کهف به وظیفه‌ی بندگی خود عمل کردند و خدا آنها را یاری داد. تو هم اگر به وظیفه‌ات عمل کنی و در راه درست صبر کنی، زندگی‌ات می‌تواند چراغ راه دیگران شود. این کار محال نیست، نیاز به ایمان و اراده دارد.

@Hdehghan۱۳

دانلود از وبسایت و اپلیکیشن پادرس